

Journal of Resistance Literature
Faculty of Literature and Humanities
Shahid Bahonar University of Kerman
Year ۱۰, No ۱۹, Autumn and Winter ۲۰۱۸-۲۰۱۹

The Reflection of Freedom in Qahar Assi's poetry

Eshaq Toghyani^۱

Mohammad Taher Fayezi^۲

Abstract

Freedom as a normative category has been a discussable subject in different comprehensive aspects in Persian poetry and literature from the past to the present. The more we approach to the present time, the more clearly and extremely fruitful freedom can be seen. Modern Persian poetry and literature of Afghanistan has dealt with the bitter experiences of the USSR colonization of Afghanistan and the devastating civil wars alongside social, cultural, economic and governmental changes. Freedom has been thus considered as a key element in the poetry of Qahar Assi, the famous contemporary Afghan poet, in the field of resistance literature which consists comprehensive aspects of social, political, intellectual, national freedom and women's freedom. The aim of this paper is thus to discuss and examine the expansion of freedom motifs in Qahar Assi's poems and to find out other factors involved in his poetry.

Key Words: Qahar Assi, Freedom, Afghanistan modern literature, Modern Persian poetry, independence of Afghanistan

^۱. Professor of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Email: etoghiani@yahoo.com

^۲. PhD Student of Lyrical Literature, University of Isfahan (Corresponding author), Email: Zaherfaiez@yahoo.com

Date Received: ۳۱. ۰۷. ۲۰۱۶

Date Accepted: ۱۷. ۰۳. ۲۰۱۷

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره نوزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

تبلور آزادی در اشعار قهار عاصی

(علمی-پژوهشی)

دکتر اسحاق طغیانی^۱

محمد ظاهر فایز^۲

چکیده

آزادی به عنوان یک مقوله هنجاری از زمان‌های بسیار دور تا امروز در گستره شعر و ادبیات فارسی با ابعاد گوناگون و وسیعی قابل بحث است. هر چه به زمان کنونی نزدیک می‌شویم، آزادی بارورتر و پرننگ‌تر دیده می‌شود. شعر و ادبیات معاصر فارسی افغانستان در دهه‌های اخیر، همگام با تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی، تجارب تلخ اشغال روس‌ها و جنگ‌های ویرانگر داخلی را به همراه داشته است؛ بنابراین آزادی به عنوان عنصر کلیدی در لابه‌لای اشعار قهار عاصی، شاعر مشهور و معاصر افغانستان، در گستره ادبیات پایداری مطرح است و ابعاد وسیعی از آزادی اجتماعی، آزادی سیاسی، آزادی فکری، آزادی میهنی و آزادی زنان را دربرمی‌گیرد؛ بدین لحاظ در این پژوهش کوشش شده است تا بن‌مایه‌های آزادی در اشعار قهار عاصی از نظر گستردگی و عوامل مهمی که در اشعار او دخیل بوده است، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: قهار عاصی، آزادی، ادبیات معاصر افغانستان، شعر معاصر فارسی، استقلال

افغانستان.

^۱ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان etoghiani@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری ادبیات غنایی در دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول: Zaherfaiez@yahoo.com)

تاریخ پذیرش نهایی: ۲۷-۱۲-۱۳۹۵

تاریخ دریافت مقاله: ۳۱-۴-۱۳۹۵

۱- مقدمه

آزادی از هنجاری‌ترین مقوله‌هایی است که انسان‌ها از بدو پیدایش تا زمان کنونی، به - نحوی از انحا برای به دست آوردن آن دست و پنجه نرم کرده‌اند؛ از طرف دیگر، آزادی حوزه‌های وسیعی از آزادی بیان، آزادی اجتماعی، آزادی فردی، آزادی ملی و جغرافیایی و ... را دربرمی‌گیرد. آنچه ما در این تحقیق با آن سر و کار داریم، تبلور آزادی در اشعار قهّار عاصی، شاعر مطرح و معاصر افغانستان است. در این تحقیق، تلاش خواهیم کرد تا دریابیم که مقوله آزادی از دیدگاه عاصی چیست؟ و کدام جنبه‌ها و بن‌مایه‌های آزادی در گستره اشعار عاصی تبلور بیشتری یافته است؟ چه عواملی باعث شده است که عاصی به شکل گسترده‌ای، آزادی را با بن‌مایه‌های مختلف آن در شعر خود بگنجانند؟ اینها پرسش‌ها و مسائلی است که در این پژوهش از دریچه تحلیلی- توصیفی به آن پاسخ داده خواهد شد.

آزادی در گستره شعر و ادبیات فارسی از زمان‌های بسیار دور، از اسطوره تا تاریخ باستان و زمان کنونی به صورت جدی مطرح بوده و در لابه‌لای دواوین شاعران با ابعاد گوناگون آن به کار رفته است؛ به طور نمونه، منظور از آزادی در اشعار حکیم ابوالقاسم فردوسی، آزادی خاک و میهن است و بر عکس در اشعار خاقانی و مسعود سعد، آزادی از زندان‌ها مطرح است و در اشعار عارفان، آزادی نفس و رهایی از هر گونه قید و بند هوا و هوس اراده می‌گردد که پرداختن به آن از محدوده این پژوهش خارج است.

آزادی در گستره شعر و ادبیات فارسی معاصر، همان طور که در ایران از عصر مشروطه با شعرا و نویسندگانی چون آخوندزاده، میرزا یوسف‌خان، ملک‌خان، محمدتقی بهار و ... در حوزه‌های وسیعی تبلور یافته است (بصیری، ۱۳۸۸: ۶۰)؛ در افغانستان نیز با اندیشه آزادی- خواهانه و جهان‌وطنی سید جمال‌الدین با این اندیشه که اسلام دین آزادی است و در برخورد با فیلسوفان آزادی‌خواه بهتر از هر ادیان دیگری برخورد مسالمت‌آمیز کرده و می‌کند (عنایت، ۱۳۵۸: ۱۱۱)، آغاز می‌یابد و با شعرا و نویسندگانی چون محمود طرزی، عبدالهادی داوی، سید

اسماعیل بلخی، ابراهیم صفا و ... در حوزه‌های وسیعی تداوم می‌یابد که به طور نمونه چند بیت از ترجیع‌بند «لاله آزاد»، اثر ابراهیم صفا را ذکر می‌کنیم:

من لاله آزادم، خودرویم و خودبویم در دشت مکان دارم، هم فطرت آهویم ...
 از سعی کسی منت بر خود نپذیرم من قید چمن و گلشن، بر خویش نگیرم من
 بر فطرت خود نازم، وارسته ضمیرم من آزاده برون آیم، آزاده بمیرم من ...
 (مولایی، ۱۳۷۱: ۱۱۰-۱۱۱)

اما در اشعار شاعران دیگر، آزادی رنگ و بوی انقلابی دارد که بیشتر از اندیشه استقلال‌طلبی و برون‌راندن متجاوزان از کشور ناشی می‌شود؛ بنابراین شاعران زیادی چون واصف باختری، کاظم کاظمی، فضل‌الله قدسی، خلیل‌الله خلیلی، ابوطالب مظفری، قنبرعلی تابش، پرتو نادری، سمیع حامد و ده‌ها شاعر دیگر را می‌توان نام برد که سروده‌های آنان بیشتر مبنی برون‌راندن نیروهای متجاوز از سرخ شوروی است که بنا به گفته چنگیز پهلوان «با تجاوز روس‌ها در افغانستان، مضمون شعر معاصر به میزان قابل توجهی، متوجه برون‌راندن روس‌ها می‌گردد» (پهلوان، ۱۳۷۱: ۱۴).

آزادی در اشعار قهار عاصی گستردگی‌هایی دارد که در آن از یک طرف، استقلال‌طلبی و مبارزه علیه متجاوزان خارجی مطرح است و از طرف دیگر، حوزه‌های وسیعی را دربرمی‌گیرد که از آزادی وطن تا آزادی بیان، آزادی اجتماعی، آزادی سیاسی و ... بازتاب گسترده‌ای یافته است. وجود چنین ویژگی‌هایی، اشعار قهار عاصی را از سایر شاعران مقاومت‌پرداز افغانستان متمایز و برجسته ساخته است. آزادی در لابه‌لای اشعار و اندیشه او گاهی در حد یک معشوق گم‌گشته است و گاهی هم جان‌بخش و روح‌افزاست. آزادی به شکل دائم، ورد زبان اوست و او هم جست‌وجوگر آزادی در هر بخشی از زندگی است؛ بنابراین، اگر عاصی را ممتازترین شاعر «آزادی‌سرا» در افغانستان یا حوزه زبان و ادبیات فارسی بنامیم، اشتباه نکرده‌ایم.

۱-۱- بیان مسئله

انسان‌ها به هر اندازه که از یک چیز محروم گردند، به همان اندازه برای به دست آوردن آن مشتاق و دلگرم می‌گردند. تبلور آزادی هم با ابعاد وسیع و گوناگون آن، در اشعار عاصی از همین مقوله است. آزادی‌سرایی که بیشترین حجم اشعار شاعر را دربرمی‌گیرد، بیش از هر چیز دیگری در این مسئله نهفته است که آزادی در اثر عوامل گوناگون از دیار شاعر رخت بسته است. نبود آزادی در افغانستان در ابعاد وسیع، شاعر آگاه و دردمندی چون عاصی را بر آن می‌دارد تا به هر طریق ممکن، هم آزادی را جست‌وجو کند و هم این گم‌گشته‌ی زمانش را فریاد بزند. این پژوهش تلاش می‌نماید تا از یک طرف، تمام زوایای آزادی را در اشعار عاصی بازکاوی کند و از طرف دیگر، نشان دهد که آزادی با چه عواملی به رؤیای گم‌گشته در اشعار عاصی مبدل گردیده است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

هر چند در مورد شعر و ادبیات مقاومت در ایران و سایر کشورها، کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی نوشته شده است که به نحوی از انحا مقوله آزادی هم در گستره آن مورد بحث و بررسی است؛ ولی متأسفانه در حوزه شعر و ادبیات مقاومت افغانستان تحقیقات لازم صورت نگرفته است. هر چند تا جایی که ما اطلاع داریم، چند مقاله و کتاب نوشته شده‌اند که در ذیل از آنها نام می‌بریم:

الف- «شعر پایداری افغانستان» نوشته دکتر ناصر نیکوبخت و رضا چهارقانی که از دریچه سیر تاریخی شعر و ادبیات پایداری، مضامین به کار رفته در اشعار مقاومت افغانستان را به بحث گرفته است.

ب- «تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر افغانستان» نوشته دکتر عبدالرحیم نیک‌خواه که سه موضوع جنگ، صلح و مقاومت را در اشعار شاعران معاصر افغانستان بررسی کرده است.

ج- «خلیل الله خلیلی؛ شاعر بیداری و پایداری» مقاله رضا چهرقانی است که عناصر مقاومت را در اشعار خلیلی بررسی کرده است.

د- «بررسی و تحلیل جلوه‌های مقاومت و پایداری در شعر قهار عاصی شاعر معاصر افغانستان» نوشته دکتر محمدحسین کرمی و نصیراحمد آرین فقیری است که در مورد گونه‌های مقاومت در اشعار عاصی بحث کرده است.

تا جایی که ما اطلاع داریم، تاکنون مقاله یا کتابی که «آزادی» را در لابه‌لای اشعار شاعران یا در اشعار یک شاعر افغانستانی به بحث و بررسی گرفته باشد، نوشته نشده است و این مقاله، «آزادی» را از ابعاد گوناگون آن در اشعار عاصی، شاعر ممتاز و معاصر افغانستان مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

از آنجا که افغانستان در قرن‌های اخیر، گاهی تحت اشغال کشورهای مهاجم و بیگانه بوده و گاهی هم زیر استعمار شرق و غرب قرار گرفته است، جست‌وجو و تفحص در مقوله آزادی، بویژه در اشعار عاصی که با انگیزه دینی و میهنی از یک طرف در برابر نیروهای ارتش سرخ می‌جنگید و از طرف دیگر، با نعره و پرخاش سرود آزادی می‌سرود و تمام ملت مسلمان و غیور افغانستان را در برابر اشغالگران به مبارزه می‌طلبید، اهمیتی اساسی دارد. ارزش واقعی این تحقیق، زمانی برجسته می‌گردد که نغمه‌های جان‌بخش آزادی را از زبان شاعر مشهور افغانستان به گوش نسل‌های امروز برساند تا نشان داده شود که مبارزه آزادی‌خواهی در افغانستان بنا به عوامل متعدد، هنوز جایگاه اساسی خود را دارد.

۲- بحث

آزادی در لابه‌لای شعر و ادبیات فارسی افغانستان، بیشتر در گستره شعر پایداری و مقاومت نمود می‌یابد که هدف آن غالباً برون‌راندن متجاوزان از خاک و وطن است؛ اگر بنا به گفته محمد رضا سنگری که آزادی را در قلمرو شعر و ادبیات مقاومت، هم فرشته می‌داند و هم پیامبر و از طرف دیگر، نسیم و سبزه با درخت و بهار (سنگری، ۱۳۸۹: ۷۶) در نظر بگیریم، بیشتر می‌توانیم بن‌مایه‌های آزادی را در اشعار قهار عاصی جست‌وجو کنیم؛ زیرا بنا به گفته کاظم کهدویی «قهار عاصی در سرودن شعر مقاومت و دفاع از آرمان‌های دینی و ستیز در برابر متجاوزان از جایگاه بلندی برخوردار است» (کهدویی، ۱۳۸۹: ۲۰)؛ از طرفی هم بن‌مایه‌های مقاومت به شکل وسیعی در اشعار او بروز یافته که نیازمند مقالات دیگری است.

از آنجا که سروده‌های عاصی در قبال آزادی حوزه‌های وسیعی دارد و آزادی به‌عنوان مهم‌ترین سازواره فکری در دیوان او مطرح است؛ بنابراین، در این مقاله خواستیم تا تنها بن‌مایه‌های آزادی را در اشعار او به بحث و بررسی بگیریم.

۲-۱- نگاهی مختصر به زندگی نامه و عصر قهار عاصی

عصر قهار عاصی، عصر خفقان و اختناق است که بعد از سقوط سلطنت محمدظاهر شاه به‌وسیله داوودخان، هم استبداد بر افغانستان سایه می‌افکند و هم در اثر کم‌توجهی‌های داوودخان، افغانستان مستقیماً به دام استخبارات شوروی می‌افتد و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ خورشیدی، زمینه اشغال کشور به‌وسیله ارتش سرخ شوروی فراهم می‌گردد. این فاجعه دردناک، زمینه سرایش آزادی‌خواهی را برای بسیاری از شاعران افغانستان در گستره ادبیات مقاومت مهیا می‌سازد که در این زمینه، نقش قهار عاصی از همگان برانزده‌تر است.

«قهار عاصی فرزند عبدالمنان در سال ۱۳۳۵ یا ۱۳۳۶ خورشیدی در دهکده ملیمه از مربوطات ولایت (استان) پنجشیر افغانستان چشم به جهان می‌گشاید و با آمدن در کابل، دبیرستان را در «لیسه غازی» به پایان می‌رساند و در سال ۱۳۶۲ خورشیدی از دانشکده کشاورزی دانشگاه کابل فارغ می‌گردد» (کبیری، ۱۳۹۱: ۳۱-۳۵). عاصی از دوران نوجوانی به سرایش شعر می‌پردازد و در مدت کوتاهی از طریق آشنایی با شعرا و نویسندگان چیره‌دست افغانستان و ایران، جایگاه بلندی در عرصه شعر و ادبیات معاصر کسب می‌کند. عاصی شاعری است با درد و درک از جریانات اجتماعی و سیاسی و آگاه از تمام رنج‌ها و مظلومیت‌های مردم افغانستان. از این دریچه است که مقوله‌هایی چون درد، خون، مقاومت و وطن‌دوستی از اساسی‌ترین عنصرهای شعری او به شمار می‌روند که بنا به گفته واصف باختری او را می‌توان «شهروند سرزمین نور و [شاعر] حماسه و چاووش در کاروان شعر مقاومت و پرخاش دانست» (باختری، ۱۳۷۴: مقدمه ج). عاصی هم بیگانه‌ستیز است و در برابر ارتش سرخ نعره می‌کشد و هم از جنگ‌های داخلی افغانستان و برادر کشی‌ها به شدت نفرت دارد.

عاصی ممتازترین شاعر مقاومت و پایداری افغانستان است. جوش و خروشی که از دریچه اشعار او به وجود آمده بود، او را شاعری مشهور و محبوب در سطح افغانستان و در کشورهای فارسی‌زبان ساخته بود تا اینکه در سال ۱۳۷۳ خورشیدی در کابل به شهادت رسید و این شعله سوزان تا ابد به خاموشی گرایید (قویم، ۱۳۹۱: ۱۵۱-۱۵۳).

عاصی از شاعران پرتلاش و جست‌وجوگری بود که می‌خواست اندوخته‌های علمی و فرهنگی را از دریچه شعر و ادبیات به هم‌میهنانش ارائه نماید. از این دریچه است که بنا به گزارش دکتر قویم تا هنگام شهادت خود ده اثر هنری-ادبی (مجموعه شعر) و با توجه به گفته دکتر حسن انوشه، یازده اثر علمی و تحقیقی (انوشه، ۱۳۸۲: ۱۸۳) که در کل بیست و یک اثر می‌گردد، از خود به یادگار گذاشت.

۲-۲- برداشت قهار عاصی از آزادی

بنا به گفتهٔ ماکس وبر، آزادی مخصوص انسان‌هاست و بدون آزادی، عمل و عقلائیّت معنای اصلی خود را از دست می‌دهند. از نظر او آزادی «گزینش وسایل مناسب برای رسیدن به هدف است» (وبر، ۱۳۹۲: ۱۴۶). این هدف می‌تواند در قالب‌های گوناگون عرضه شود و مسیرش را برای رشد و تعالی فرهنگ انسانی بپیماید؛ بنابراین برداشت عاصی از آزادی از یک طرف، همان بخشش و ودیعهٔ الهی است که نه تنها انسان‌ها از آن سرشارند؛ بلکه مانند نسیم و بارانی است که طبیعت را نیز جان تازه می‌بخشد و از طرف دیگر، جنبه‌های زیبایی‌شناختی نیز دارد که واقعیت و خیال را با تقلید از طبیعت به هم پیوند می‌زند. او با برداشتی دقیق از آزادی، مانند سهراب سپهری، این ودیعهٔ الهی را از طبیعت الهام می‌گیرد:

آزادی! از تو بیدار می‌شود جنگل / از تو اندازه می‌شود توفان / عشق ... (عاصی، ۱۳۹۱: ۳۱۰).

او با طبیعت‌گرایی‌ای که دارد، هم با جنگل ارتباط برقرار می‌نماید و هم با طوفان صحبت می‌کند و در برخورداری این پدیده‌ها از آزادی، سرسبزی و شادابی جنگل را برای زندگی و پرخاش طوفان را در برابر هر آنچه بدی خوانده می‌شود، اراده می‌کند. عاصی، آزادی را به‌عنوان اساسی‌ترین اصل زندگی می‌پذیرد. او ارزش‌ها و مزایای آزادی را با نیروی خیال از حالت انتزاعی به واقعیت عینی مبدل می‌سازد و نقش قدم آن را از بُعد دیگر چنین می‌ستاید:

آزادی! نسل بسیار بلند ناچو ... / آزادی ... / نقش قدمت را / تا بدان سجدهٔ اخلاص نهم / و نمازی

بگذارم / از صدق ... (همان: ۳۱۱-۳۱۲).

عاصی هم از متون دینی آگاه است و هم با فلسفهٔ آزادی آشنا. او همهٔ رفتارها و کردارهای آدمی را که از آزادمنشی ناشی شده، تمجید می‌کند و آزادی را در قالب بهاری وصف می‌کند که باد بهار با بوی گل، خوبی‌ها و شادابی‌های آن را زمزمه می‌کند. او با تلمیح، هم از آراستگی‌های حضرت ابراهیم در پرورش آزادی یاد می‌کند و هم طبیعت آدمی را که از دوران کودکی با آزادی گره خورده است، متذکر می‌شود:

بوی گل زمزمه باد بهار آزادی
 نام کوتاه خدا شعر بلند آدم
 اولین نام که در کودکی آموخته‌ام
 منجیق پسر آذر و خواب نمرود
 عشق من آینه قامت یار آزادی ...
 کفر ابلیس و کتاب سردار آزادی
 آخرین گفتنی ام روز شمار آزادی
 باغ گل‌های تر و سوسه‌بار آزادی
 (همان: ۱۹۲)

۲-۳- انعکاس آزادی و ایمان

با توجه به باورهای اسلامی، آزادی و ایمان می‌توانند لازم و ملزوم یا مکمل یکدیگر باشند؛ بدین معنا که در نبود ایمان، آزادی به انحراف می‌گراید و بدون آزادی هم، ایمان نمی‌تواند مفهوم و مقصود اساسی خود را باز یابد. ایمان باورهای ذهنی و انتزاعی است که به واسطه آن انسان با خدا، هستی و ذات انسان ارتباط برقرار می‌کند و از طریق ایمان، خود را در محدوده هستی و خدا را در پرتو ذاتش با تحقق حقایق تعریف و تبیین می‌نماید.

ایمان، پایه و اساس دین را شکل می‌دهد و آزادی، عمق و پختگی باورها را رونق می‌دهد؛ بدین اساس قهار عاصی در توصیف آزادی، ابزارهای ادبی را به صورت ماهرانه‌ای به کار می‌گیرد که از یک طرف، جنبه زیبایی‌شناختی دارد و با زبان فشرده و تخیلی، شخصیت‌ها و نمادهای مذاهب شیعه و سنی را به شکل متعادل به کار می‌برد و دوازده تن از امامان دین را با چهار یار پیامبر بزرگوار اسلام، مژده‌های آزادی می‌داند و از طرف دیگر، آنان را دیواری برای حفاظت از چهارچوب آزادی وانمود می‌کند که خون‌شان در نقش راهبری و جوانی‌شان در شأن یک مصلاست. او می‌گوید:

اما دوازده تن آزادی/ با نیزه‌های مژده/ از عشق / از آفتاب ... / این چهارگانه هستی واحد را /
 دیوار ساختند ... / آنگه دوازده تن آزادی/ از اعتماد خویش/ نمازی را بر پای داشتند/ که خون‌شان امام
 و جوانی‌شان ... / مصلا بود (عاصی، ۱۳۹۳: ۹۰۹-۹۱۰).

هر چند نمادهای «دوازده تن آزادی» و «چهارگانه هستی» بر اساس برخی از قرینه‌ها می‌توانند نمادی از دوازده ماه و چهار فصل سال باشند؛ ولی شاعر در اثر ادغام ابزارهای ادبی‌ای چون «نماد» و «تشخیص»، آنها را در قامت انسان‌هایی که خون‌شان «امام» و جوانی‌شان «مصلی» است، متجسم کرده است تا توجه ما را به نمادهای دینی و مذهبی بیشتر جلب کند و این برداشت، زمانی محقق می‌شود که علاقه‌مندی و حسن قلبی شاعر را نسبت به کارکرد چهره‌های مذهبی نسبت به آزادی بیشتر می‌خوانیم:

... آزادی! هم‌زاد تاک / هم‌سفر مست نیمه‌شب ... / نقش لوای سبز علی / پرچم حسین ... / آزادی
(همان: ۳۰۶-۳۰۹).

گفته ژان پل سارتر که می‌گوید: «من انتخاب‌های خود هستم» و یا اینکه در نمایشنامه مگس‌ها که از زبان ارست، قهرمان اصلی نمایشنامه در برابر زئوس فریبکار می‌گوید: «من آزادی خود هستم» (سارتر، ۱۳۹۱: ۹)، ارزش آزادی را تا سرحد وجودی انسان بالا می‌برد؛ بنابراین، آزادی از منظر اشعار عاصی نیز یک انتخاب است که در گستره دو مذهب با هم برادر و بزرگ اسلامی (شیعه و سنی) در اشعار او بازتاب یافته است. از این دریچه است که عاصی، آزادی را درفش ایمان و دین‌داری می‌داند و حنجره آزادی را هاله‌ای از نور که می‌تواند عالم را برای زندگی روشن سازد:

تا ازین فریاد عالم را چراغان کرده‌اند	تا از آزادی علم بر بام ایمان کرده‌اند
مرگ در مرگ آسمانی را پریشان کرده‌اند...	زخم در زخم آفتابی را به دندان بسته‌اند
روح طوفان را مهار از سد عصیان کرده‌اند	بازوان خویش را یک‌یک به دریا داده‌اند
شام را بر سفره مهتاب میهمان کرده‌اند...	این سیاهی‌ها که می‌بینی بساط آه نیست

(عاصی، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

عاصی با فهمی که از آزادی دارد، آزادی را در محدوده تمام ادیان، یک امر ضروری و لازم می‌داند و معتقد است که آزادی به‌عنوان یک عنصر بنیادین در همه ادیان جهان مطرح -

است. او خطاب به همه دین داران فریاد می زند که باید آزادی را بر پیشانی تمام نمادهای دینی به خط درشت بنویسند:

درشت و هرچه درشت .../ به برگ برگ کتاب سوادآموزی/ به لوحه لوحه مشق/ به برج برج جفای کاخ های سرخ و سپید/ به تخته تخته زندان های روی زمین .../ به کنج کنج صلیب مسیح/ فراز منبر و پیشانی بت بودا/ به خط واضح و خوانا/ درشت و هرچه درشت/ به یک قلم بنویس: آ-زا-دی/ آ-زا-دی (همان: ۳۰۲).

با توجه به ابیات بالا، عاصی آزادی را در حوزه های گسترده مطرح می کند که هدف او، هم آزادی های دینی است و هم رهایی از قید و بند کاخ های سرخ و سفید استبداد (شوروی و امریکا) که از آزادی حرف می زنند؛ ولی برعکس، آزادی های دیگران را نقض می کنند.

۲-۴- زنان و مسئله آزادی

پرداختن به مسئله آزادی زنان به وسیله شاعران افغانستان زمانی به اوج می رسد که بنیادگرای اسلامی چه در زمان جهاد علیه روس ها و چه در زمان جنگ های داخلی، همه حقوق و آزادی های زنان را در عرصه اجتماع، فرهنگ و سیاست سلب کرده بودند و این سلب آزادی زنان در عصر سیاه طالبان، در نهایت خشونت و بی رحمی بروز می یابد. هر چند در این زمینه، شاعران فارسی گوی افغانی بسیاری، در داخل و خارج نسبت به مسائل زنان و آزادی های آنان اشعار قابل توجهی سروده اند که در این زمینه، محمدشریف سعیدی از همه برانزده تر است که ما یک نمونه از اشعار او را ذکر می کنیم:

شب است داد بزن بانو، سکوت سرد سترون چیست؟ «صدا، صداست که می ماند» دلیل خنجره بستن چیست؟ ...
تمام منطق اینان را که بر غروب تو می خندند شکافتم و نفهمیدم که پیش منطقشان زن چیست؟
(سعیدی، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴)

سعیدی در این شعر، روزگار زنان افغانستان را به صورت تلویحی به روزگار سیاه تشبیه می کند که شب، نمادی از سیاهی و بدروزی در عرصه زبان و ادبیات فارسی است و از طرف

دیگر، زنان را برای به دست آوردن آزادی تحریک و ترغیب می‌کند. قهار عاصی به‌عنوان یکی از شاعران مطرح در عرصهٔ اجتماع، فرهنگ و ادبیات افغانستان به مسائل آزادی زنان پرداخته است. او از یک طرف، قداست و پاکی زنان را وصف می‌کند و از نبود آزادی زنان که حتی حرف‌هایشان را با درخت‌های دم دروازهٔ منزل‌شان نمی‌توانند بگویند، سخن می‌راند و از سوی دیگر، با ابراز هم‌دلی و هم‌دردی با آنان، شکوه سر می‌دهد:

روز با آینه‌ای / شب با گل وحشی و رؤیای یک باغچهٔ رؤیایی / عشق را / جلوه می‌آرای / نازنین! /
چقدر تنهایی! / گفتمی‌هایت را / حتی / با درخت دم دروازه‌تان / گفته می‌توانی ... / نازنین! / چقدر تنهایی!
(عاصی، ۱۳۹۲: ۹۷۹).

عاصی دل‌باخته و عاشق آزادی است. او آزادی را در هر کجا و در هر لحظه می‌خواهد و آزادی ورد زبان اوست. او آزادی را در رابطه با هر موضوعی که موضوعیت داشته باشد به کار می‌برد:

به تو می‌اندیشم آزادی! / مثل قویی که به جفتش / مثل تشنه که به آب / به تو می‌اندیشم ... / وقتی از
کوه کسی می‌خواند / به تو می‌اندیشم / وقتی از باغ کسی می‌آید / به تو می‌اندیشم ... / ای آزادی! ... / به
تو می‌اندیشم / به تو ای باغچهٔ بستر بسیار شهید / ای مادر! ... (همان: ۳۱۴-۳۱۷).

قهار عاصی هم عاشق آزادی است و هم برای زنان جایگاه و اهمیت ویژه‌ای قائل است. او از آسمان بلند و صافی که «صدای روشن آزادی» از آن به گوش می‌رسد، به مخاطبانش خطاب می‌کند که «دختران سیه‌سار» را از یاد نبرند:

از آسمانی صاف / صدای روشن آزادی است / و دختران سیه‌سار آرزوها را / به یاد دار ... (همان: ۲۹۰).

از طرف دیگر، او با زبان تخیل پلی می‌زند میان مادر و آزادی؛ به این معنا که آزادی را به‌عنوان یک مادر پیر می‌ستاید و چون مادر از جنس زن است، حرمت و قائل شدن به آزادی زنان را از شعرش اراده می‌کند:

... مادری که قدش از سنگ و دلش از گل بود/ نام آن مادر پیر را می‌دانید آیا چه بود؟/ شنو می-گویمت/ نام آن مادر پیر آزادی بود ... (همان، ۱۳۹۲: ۹۸۷).

۲-۵- آزادی خاک و وطن

عصر عاصی، عصر اشغال افغانستان به وسیله ارتش سرخ شوروی است؛ عصری که از یک سو تجاوز بیگانگان مطرح است و از سوی دیگر، ویرانی و جنگ که فضای افغانستان را با آتش و خاکستر یکسان ساخته است. کارایی آزادی در این زمینه، به مفهوم واقعی شعر مقاومت و پایداری است که بنا به گفته میشل فوکو: «آنجا که قدرت و استبداد هست، مقاومت نیز سر برمی‌آورد؛ زیرا وجود قدرت موکول است به حضور مجموعه‌ای از نقاط مقاومت‌ها» (خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۵۳). هدف عمده و اساسی آزادی را «بیداری وجدان و وفاداری نسبت به میراث گذشته» (محنایه، ۱۳۸۹: ۸۱) شکل می‌دهد. زمانی که قهار عاصی از دریچه مقاومت، از آزادی سخن می‌گوید، دقیقاً افتخارات گذشته و نمادهای اساطیری و مذهبی را که آفریدگاران آزادی بوده‌اند، یادآور می‌شود:

آخر/ چتر بلند حشمت کاووس/ بر باد رفته بود/ آخر کلاه عزّ کیانی/ آسیب دیده بود/ آخر/ لوای سبز فریدون/ آتش گرفته بود/ آخر «علی» به زخم/ عادت نمی‌گرفت/ خون حسین/ در کربلای کشورشان/ آخر... پناه نمی‌یابد (عاصی، ۱۳۹۲: ۸۹۸-۹۰۰).

او این مبارزه را مبارزه پاک و مقدس می‌داند و وطنش را نیز سرزمینی می‌داند که باشندگان آن، دستان خویش را بر گرد آفتاب مانند کمربندی گره زده است. آفتاب در اشعار عاصی، نمادی از نور و روشنایی است که از یک طرف، بیانگر اراده محکم و ایمان ثابت مردم نسبت به خدا، مردم و وطن در برابر تردیدها، تاریکی‌ها و پلیدی‌هاست و از طرف دیگر، یادآور رویارویی دو مقوله خیر و شر در برابر هم است که در تاریخ ایران، همیشه خیر در برابر شر پیروز شده است:

... این ملت من است که دستان خویش را/ بر گرد آفتاب کمربند کرده است/ این مشت‌های
اوست که می‌گوید از یقین/ دروازه‌های بسته‌تردید قرن را ... (عاصی، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

زبان عاصی، هر از گاهی در گستره شعر مقاومت با خشم و پرخاش نیز همراه می‌گردد. او
از آزادی با لحنی خشن در برابر دشمن سخن می‌گوید:

سرزمین مردی است/ که به نام همه آتشکده‌ها/ خسته و خشم‌آلود/ قامت افراخته است (همان:
۱۴۰).

عاصی با فلسفه آزادی سرزمینش که در دست بیگانگان ملوث است، خوب آشناست. او
با وجودی که ملت غیور و شجاع افغانستان را در امر مبارزه علیه شوروی تحریک و ترغیب
می‌کند، اولین دریچه به دست آوردن آزادی را «نه» و «چرا» گفتن در برابر خواسته‌های دشمن
می‌داند:

به هر جا که آزادی آزرین شود	به «نی» به «چرا» قصه تدوین شود
ز «نی» و چرا؟ پیراهن ساختند	لوای به فرهنگ من ساختند
ز «نی» و «چرا» قد برافراختیم	از این دو به خود زندگی ساختیم ...

(همان: ۵۱-۵۲)

صدای عاصی صدای مردم افغانستان است. بیگانه‌ستیزی نیز از اساسی‌ترین بن‌مایه‌های
آزادی خاک و وطن است؛ بنابراین عاصی نیز بیگانگان را به هیچ نحوی پذیرا نیست:

اگر بوی گل، بام کاشانه است	و گر که سرپای دُرّ دانه است
خبر دار! بیگانه بیگانه است	خبر دار بیگانه بیگانه است

(همان: ۵۴۸)

عاصی با اراده و ایمان محکمی که دارد، آزادی وطنش را با ضرس قاطع باور دارد و
آن را قلعه آهنینی می‌داند که هیچ کس نمی‌تواند گوشه‌ای از آن را بشکند:

پیام حنجره رو به عرش ناجویی تبر بلای قلدت را شکسته نتواند
صدای زمزمه مردهای در زنجیر شبانه شهر تو را شمع می فروزانند ...
گشاد خاطر من بی تو نام آزادی است که بیشتر به قد و قامت تو می ماند ...
(همان: ۱۹۳)

او ساکنان وطنش را ملت آزاده و سربلندی می داند که هیچ گاه نه تن به ذلت می دهند و نه
بیگانگان را تحمل می کنند. او با این وصف، با وجود اینکه خونبهای آزادی را خیلی سنگین
می داند، باز هم آزادی را نوید می دهد:

سرزمین تهی ز شورش و شوق گرم غوغا و غرق باران است
شاید این خونبهای آزادی است رو به بهبود رو به بهاران است
(همان: ۷۰۸)

بالاخره جهاد مردم افغانستان در برابر تجاوز ارتش سرخ با استعانت و یاری خداوند نتیجه
مثبت می دهد و مردم افغانستان با یک دست واحد به پیروزی و کامیابی می رسند و عاصی هم به
آن، چنین افتخار و مباهات می کند:

ملتم پرچم افراشته یک بار دیگر چرخ، پیشش سپر انداخته یک بار دیگر
کعبه یک بار دیگر فاتح گردون گشته حق ز قرآن علمی ساخته یک بار دیگر
عشق، مضمون نوی یافته از آزادی خون بدان رنگ پردازخته یک بار دیگر
(همان: ۳۷۷)

این آزادی، آزادی ساده‌ای نیست؛ آزادی مفتخرانه و سربلندی است که در طی چهارده
سال جهاد و مقاومت با یک و نیم میلیون شهید و میلیون‌ها تن آواره و یتیم به دست آمده است.
عاصی برای این آزادی ارزش فوق‌العاده‌ای قایل است و با توجه به اوضاع نابسامان و مداخله

کشورهای بیگانه در امور داخلی افغانستان، در حفظ آن نگران است و برای از دست دادن این ودیعه بلند پروردگار از عمق جان و دل می‌هراسد:

... درخت‌های عزیزی به نام آزادی/ از آن سبب همه عشق/ فراز گردنه دِه، درخت و دیوانه/ برای جنگل فریاد تو می‌رقصند/ از آن سبب همه سبز.../ این چنین ترسم آن دختر را/ هیولا به پس سد سکندر ببرد (عاصی، ۱۳۹۲: ۸۰۲-۸۰۳).

آزادی و استقلال افغانستان در اثر درگیری نیروهای قدرت‌طلب داخلی، سرافراز و سرزنده باقی نمی‌ماند؛ چنانچه مبرهن و هویدا است، در اواخر دهه هفتاد خورشیدی، جنگ و درگیری و نفاق و برادرکشی نیروهای خودی در افغانستان سبب می‌گردد که افغانستان با رهایی از کام نهنگ به دهان ده‌ها پلنگ فرو رود. در این دهه، افغانستان نه تنها آزادی ندارد؛ بلکه جایگاه همه بدبختی‌ها و نکبت‌هاست. عاصی با آن ایمان و علاقه‌ای که نسبت به آزادی وطنش دارد، دیگر آن را در کشورش نمی‌بیند. فقط فضا، فضای جنگ و کشتار و قتل و بی‌حرمتی در برابر برادران هم‌وطن و نیروهای بر سر قدرت است. اینجاست که عاصی برای از دست دادن آزادی سوگنامه می‌خواند و آسمان را حامل دردهایی می‌داند که در آن زخم‌ها در اندام‌ها سخت می‌گردد و صداها به دلیل مظلومیت و بیچارگی در گلوهای شریف مردم افغانستان سنگ می‌شود. گرگ‌ها که نمادی از درنده‌خویی و بی‌رحمی‌اند، در دره‌ها مستقر می‌گردند و مردم افغانستان زجرهای زیادی را متحمل می‌شوند تا آزادی از آن طریق زاده شود:

آسمان دردی را / حامله شد/ زخم‌ها شکل گرفتند در اندامی سخت/ و صداها به گلوهای شریف.../ سنگ شدند/ وز بنفش‌های شقی/ گرگ‌ها زوزه کشان/ دره‌ها را بستند/ تا تو از مادر یک ملک سیه‌پوش کفن زاده شدی/ تا کجاها که به آوارگی‌ام/ ره نزدی؟/ تا کجاها که جفا/ استخوانم را/ پوسیده نکرد؟.../ تا تو از مادر توهین شده‌ای/ زاده شدی/ آزادی! (همان: ۳۲۱-۳۲۲).

قهار عاصی در برابر از دست دادن آزادی و بروز برادرکشی‌ها بسیار دل‌آزرده می‌گردد که در این پژوهش نمی‌توان به آن پرداخت و نیازمند مقالات دیگری است. او در آخرین لحظات زندگی نیز، جوانان وطنش را برای به دست آوردن آزادی مورد خطاب قرار می‌دهد:

ما صید شدیم تا تو صیاد شوی ما عقده شدیم تا تو آزاد شوی
 ما زخم شدیم، تا تو لبخند شوی ما درد شدیم، تا تو فریاد شوی
 (همان: ۱۰۵۴)

و بعد از چند روز در اثر اصابت یک فروند راکت که از طرف برادران متخاصم افغانستان در کارته پروان کابل شلیک شده بود، به شهادت می‌رسد.

۳- نتیجه گیری

آزادی از زمان‌های دور تا امروز در گستره شعر و ادبیات فارسی بازتاب گوناگون و فراوانی داشته است که غالباً در قبال آزادی و استقلال وطن خواهانه بوده است و گاهی هم آزادی‌های اجتماعی، سیاسی و فکری را دربرمی‌گرفته است که در اشعار برخی شاعران مطرح است. مقوله آزادی در قلمرو شعر و ادبیات معاصر افغانستان با توجه به تهاجم و اشغال ارتش سرخ شوروی تیلور چشمگیری دارد.

تاریخ معاصر افغانستان از ابعاد گوناگون، یک تاریخ متحول و دیگرگونه است که قسمت بزرگ آن را نابرابری‌ها، مظالم اجتماعی، رویارویی و مبارزه با کشورگشایان و اشغالگران متجاوز و جنگ‌های ویرانگر شهروندی شکل می‌دهد که شعر و ادبیات افغانستان نیز از این دریچه متأثر است. مسلماً در هر جایی که اشغال و تجاوز نیروهای بیگانه همراه با ظلم و استبداد مطرح باشد، آزادی‌خواهی قابلیت و مقبولیت بیشتری می‌یابد. از اینجاست که در قبال حساسیت‌های اشغال افغانستان به وسیله روس‌ها و سایر نابرابری‌ها، قهار عاصی از ممتازترین شاعران آزادی‌سرای افغانستان محسوب می‌گردد. هر چند آزادی و استقلال‌خواهی در امر مقاومت بخشی از اشعار عاصی را شامل می‌شود؛ اما پرداختن او به آزادی حوزه‌های وسیعی را دربرمی‌گیرد که بیشتر از بینش و اندیشه اسلامی و آزادی‌خواهانه او ناشی می‌گردد. آزادی

یکی از واژه‌های کلیدی در اشعار عاصی است که از آزادی‌های اجتماعی گرفته تا آزادی سیاسی و از آزادی فکر و اندیشه تا آزادی زن و از آزادی خاک تا آزادی‌های مدنی در اشعار او بازتاب یافته است.

قهار عاصی که آزادی را در ابعادی وسیع در اشعارش بازتاب داده است، از یک طرف، مبین اشغال پی در پی دو قدرت جهان‌خوار انگلیس و شوروی در دو مقطع تاریخی است و از طرف دیگر، همین تهاجم‌ها و اشغالگری‌ها که اساس همه بدبختی‌ها، آوارگی‌ها، بیچارگی‌ها، بی‌عدالتی‌ها، نابرابری‌ها و همه استبداد و مظالم اجتماعی در افغانستان به حساب می‌آیند، عاصی را واداشته است تا بیشترین تمرکز خود را روی به دست آوردن آزادی داشته باشد.

فهرست منابع

- انوشه، حسن؛ شریعتی سحر، حفیظ‌الله. (۱۳۸۲). **افغانستان در غربت**. تهران: انتشارات نسیم بخارا.
- باختری، واصف. (۱۳۷۴). **سال خون، سال شهادت (مجموعه شعر) اثر قهار عاصی**. کابل: انجمن نویسندگان افغانستان.
- بصیری، محمدصادق. (۱۳۸۸). **سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی (از آغاز تا عصر پهلوی)**. ج ۱. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- پهلوان، چنگیز. (۱۳۷۱). **نمونه‌های شعر امروز افغانستان**. تهران: نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور.
- رهبین، افسر. (۱۳۸۰). **هم آب هم آتش**. کابل: مرکز نشراتی آرش.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). **نقد ادبی**. ج ۲. چاپ ۴. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۹۱) **روانکاوی وجودی**. ترجمه احمد سعادت نژاد. چاپ ۲. تهران: انتشارات جامی.
- سعیدی، محمد شریف. (۱۳۸۹). **قفل‌های بزرگ (مجموعه شعر)**. چاپ ۲. تهران: انتشارات عرفان.

- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۹) **ادبیات دفاع مقدس (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی)**. تهران: صریر.
- عاصی، قهار. (۱۳۹۱). **کلیات قهار عاصی**. با تدوین، مقابله و تصحیح احمد معروف کبیری. مشهد: انتشارات بدخشان.
- عنایت، حمید. (۱۳۵۸). **سیری در اندیشه عرب**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قویم، عبدالقیوم. (۱۳۸۷). **مروری بر ادبیات معاصر دری (بخش نخست)**. چاپ ۲. کابل: انتشارات سعید.
- کبیری، احمد معروف. (۱۳۹۱). **کلیات قهار عاصی**. با تدوین، مقابله و تصحیح احمد معروف کبیری. مشهد: انتشارات بدخشان.
- مولایی، محمد سرور. (۱۳۷۱). **برگزیده شعر معاصر افغانستان**. تهران: زر.
- وبر، ماکس. (۱۳۹۲). **عقلانیت و آزادی (مقالاتی از ماکس وبر و درباره ماکس وبر)**. ترجمه یدالله موقن و احمد تدین. چاپ ۴. تهران: هرمس.
- روئین، رازق. (۱۳۶۴). «**شعر نو و ویژگی‌های ساختاری آن در افغانستان**». مجله ژوندون. ش ۶، س ۴، صص ۱۳-۲۲.
- محنایه، ریاض. (۱۳۸۹). «**گفتاری در ادبیات جنگ و ادبیات مقاومت**». ترجمه سیده زهرا حق دوست راد. مجله کتاب ماه ادبیات. ش ۴۰ پیاپی ۱۵۴، مرداد، صص ۸۱-۹۵.
- کهدویی، کاظم. (۱۳۸۹). «**نگاهی به شعر مقاومت در افغانستان**». مجله فرخار. ش ۵. تابستان. صص ۲۰-۴۳.